

ارتقای پیکر و ارتقای مالک در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی

ویدا صدرالممالکی^۱

دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی همگانی از دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۱۴؛ تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۰/۰۷/۱۹

علمی - پژوهشی

چکیده

در زبان فارسی در چارچوب صرف توزیعی مطالعاتی در حوزه ساختواژه با تمرکز بر سطح رابط نحو - صرف صورت گرفته است، اما جایگاه پیشینه پژوهشی در سطح رابط نحو - معنا نسبتاً خالی است. هدف این مقاله تبیین پدیده ارتقای مالک و ارتقای پیکر در زبان فارسی است که مستلزم مرور تمایز میان نقش مالک در ساخت‌های دومفعولی و نقش پیکر در ساخت‌های دومتعدی بر مبنای رویکرد تعبیری وود و مرنز (۲۰۱۷) در چارچوب صرف توزیعی است. مراد از اولی ساخت‌های تناوب مفعولی است که به‌جای معنایی به انتقال مالکیت و مراد از دومی ساخت‌های تناوب مکانی است که به لحاظ معنایی به جابه‌جایی و تغییر مکان دلالت می‌کنند. تمایز این دو ساخت در نوع متمم گروه فعلی است که در اولی یک گروه معرف مرکب (D*P) و در دومی یک گروه حرف‌اضافه‌ای مرکب (p*P) است. گروه معرف در جایگاه شاخص هسته *i در حوزه D*P نقش مالک و گروه معرف در جایگاه شاخص هسته *i در حوزه p*P نقش پیکر را دریافت می‌دارند. تبیین پدیده ارتقای مالک بر دو پیش‌زمینه استوار است: (الف) بیان مالکیت در گزاره که با فعل «داشتن» بیان می‌شود و (ب) معناشناسی افعال تغییر حالت که مستلزم یک هسته فعلی کوچک به همراه حالت نتیجه در یک گروه معرف متمم است؛ در حالی که پدیده ارتقای پیکر مستلزم پرداختن به (الف) ساخت‌های دومتعدی واجد افعال انعکاسی طبیعی و (ب) ساخت‌های آغازی متناظر است. مراد از اولی ساخت‌هایی است که در آن‌ها می‌توان هم یک ضمیرانعکاسی و هم یک گروه معرف ارجاعی را به‌عنوان مفعول مستقیم به کار برد و با این فرض همراه است که تنها در ساخت‌های واجد ضمائر انعکاسی (نه گروه معرف ارجاعی) رخداد ارتقای پیکر امکان‌پذیر است. در ساخت‌های آغازی متناظر، *i پایینی که نقش پیکر را معرفی می‌کند درون p*P اشباع شده است. درحالی‌که ترکیب معنایی جریان دارد *i بالایی نقش کنش‌گر را معرفی می‌کند که درون v*P اشباع نشده است. از این رو نقش پایینی با ارتقا به جایگاه بالایی هر دو نقش را اشباع می‌کند. این پدیده که از آن تحت عنوان ارتقای پیکر یاد می‌شود نشان می‌دهد که تنها ساخت‌های واجد ضمائر انعکاسی (نه ساخت‌های واجد گروه معرف ارجاعی) می‌توانند در ساخت‌های آغازی از عهده‌آزمون کنشگری برآیند.

واژه‌های کلیدی: افعال تغییر حالت، افعال انعکاسی طبیعی، ارتقای پیکر، ارتقای مالک، مالکیت در گزاره، معناشناسی تعبیری.

۱. مقدمه

تحلیل ساخت‌های نحوی با استفاده از ساختار موضوعی ارتباط مستحکم میان ساخت‌های نحوی و تعبیرهای معنایی را منعکس می‌کند. این مفهوم از منظر

رویکردهای واژه‌گرا و پادواژه‌گرا تعابیر و پیامدهای متفاوتی را به همراه داشته است. در واقع این دو رویکرد رقیب دیدگاه‌های متفاوتی را نسبت به نگاشت نحو - معنا عرضه می‌دارند. رویکردهای دسته اول با بهره‌گیری از نسخه‌هایی از فرضیه یوتا و ساخت رویدادی بر اصولی صحه می‌گذارند که بازتاب روشنی از ساختارهای موضوعی را در بازنمایی‌های نحوی مطالبه می‌کنند و نگاشت یک به یک میان ساخت‌های نحوی و تعبیرهای معنایی را الزامی می‌گرداند (هیل و کایزر ۱۹۹۳؛ آسدوماتیلان و متیو ۲۰۱۳ در میان دیگران). اما دیدگاه واژه‌گرایان با روی کار آمدن رویکردهای پادواژه‌گرا از جمله صرف توزیعی زیر سؤال رفت. در صرف توزیعی ریشه‌ها از رهگذر ادغام با هسته‌های نقش‌نما (V, N, a) مقوله دستوری می‌یابند (هله و مرنتز ۱۹۹۳). با تأکید این رویکرد بر شکل‌گیری تمام ساخت‌ها در نحو و تعبیرها در سطوح رابط، امکان جدیدی برای تبیین موضوع‌ها و تعیین نقش‌تئایی آن‌ها فراهم گشته است. استقلال نحو تحت تأثیر قواعد تعبیری در سطوح رابط واقع می‌شود که در سطح رابط نحو- صرف از رهگذر تکواژگونگی بافتی^۱ و در سطح رابط نحو- معنا از رهگذر معناگونگی بافتی^۲ تبیین می‌شوند. رویکردهای دسته دوم از جمله رویکرد تعبیری وود و مرنتز (۲۰۱۷) تحلیل یکپارچه‌ای از ساخت‌های موضوعی را به اصولی نسبت می‌دهند که ساخت‌های نحوی را از منظر معنایی تعبیر می‌کنند. این رویکرد با فرض استقلال حوزه نحو، به‌عنوان تنها بخش زایای دستور بر این نکته تأکید می‌ورزند که تمام اشتقاق‌ها در نحو شکل می‌گیرند و ساخت‌های تولیدشده تحت تأثیر نظریه تتا یا ساختار نمودی واقع نمی‌شوند. از این‌رو عناصری که در بازنمایی‌های نحوی مشارکت می‌کنند فی‌نفسه فاقد روابط معنایی‌اند. به دیگر سخن، در این رویکرد می‌توان انتظار داشت که ساخت‌های نحوی یکسان تعابیر متفاوت داشته باشند و یا یک معنا از رهگذر ساخت‌های نحوی مختلف بیان شود. بررسی نقش‌تئایی موضوع‌های برون و درونی در ساخت‌های تناوبی در زبان‌های انگلیسی و فارسی از منظر رویکردهای واژه‌گرا صورت پذیرفته است اما تحلیلی همگون از این ساخت‌ها از منظر معناشناسی تعبیری صورت نگرفته است.

-
1. contextual allomorphy
 2. contextual allosomy

در زبان فارسی در چارچوب صرف توزیعی مطالعاتی در حوزه ساختواژه با تمرکز بر سطح رابط نحو - صرف صورت گرفته است (انوشه ۱۳۹۴، ۱۳۹۶، ۱۳۹۷، ۱۳۹۹؛ احمدی و انوشه ۱۳۹۸ در میان دیگران)، اما جایگاه پیشینه پژوهشی در سطح رابط نحو - معنا نسبتاً خالی است و تحقیقات اندکی در این زمینه انجام شده است که از این میان می‌توان به صدرالممالکی و انوشه (۱۳۹۹) اشاره کرد که به تحلیل ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی در زبان فارسی از منظر معناشناسی تعبیری^۱ (وود و مرننز ۲۰۱۷) در چارچوب صرف توزیعی پرداخته‌اند.

هدف این مقاله تبیین پدیده ارتقای مالک و ارتقای پیکر در زبان فارسی است که مستلزم مرور تمایز میان نقش مالک در ساخت‌های دومفعولی و نقش پیکر در ساخت‌های دومتعدی بر مبنای رویکرد تعبیری وود و مرننز (۲۰۱۷) در چارچوب صرف توزیعی است. مراد از اولی ساخت‌های تناوب مفعولی است که به لحاظ معنایی به انتقال مالکیت دلالت می‌کنند و مراد از دومی ساخت‌های تناوب مکانی است که به لحاظ معنایی به جابه‌جایی و تغییر مکان اشاره می‌کنند. تمایز این دو ساخت در نوع متمم گروه فعلی است. تبیین پدیده ارتقای مالک بر دو پیش‌زمینه استوار است: (الف) بیان مالکیت در گزاره و (ب) معناشناسی افعال تغییر حالت؛ در حالی که، پدیده ارتقای پیکر مستلزم پرداختن به (الف) ساخت‌های دومتعدی واجد افعال انعکاسی طبیعی و (ب) ساخت‌های آغازی متناظر است. برای این منظور پس از مقدمه حاضر، به پیشینه مختصر چگونگی تعبیر این نقش‌ها در آثار زبان‌شناسان مختلف اشاره می‌کنیم. در بخش سوم مبانی نظری رویکرد تعبیری (وود و مرننز ۲۰۱۷) ارائه می‌شود. در بخش تحلیل داده‌ها با تمرکز بر شواهد زبان فارسی به بررسی پدیده ارتقای پیکر و ارتقای مالک می‌پردازیم که ضمن تأیید رویکرد معناشناسی تعبیری، الزامات نحوی رخداد این دو پدیده را مورد بحث قرار می‌دهیم. بخش آخر نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از یافته‌های این مقاله اختصاص دارد.

۲. پیشینه پژوهشی

در آغاز باید خاطر نشان کنیم که گرچه تحلیل ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی در چارچوب رویکردهای دسته اول به بحث کنونی ما مربوط نمی‌شود با این وجود، پیشینه تحقیقات نوین ریشه در این سنت پژوهشی دارند و فرایند تکاملی این سنت به شمار

1. interpretive semantics

می‌روند. از این‌رو، نخست معرفی نقش‌های معنایی در ساخت‌های تناوبی از جمله تناوب مفعولی (دومفعولی) و تناوب مکانی (دومتعدی) را از منظر رویکردهای اول به اختصار مرور می‌کنیم، سپس به تعبیر این نقش‌ها در چارچوب رویکرد پادواژه‌گرای صرف توزیعی می‌پردازیم.

ساخت‌های دومفعولی ساخت‌های هستند واجد یک محمول سه ظرفیتی همانند «دادن، نشان دادن و آموزش دادن» که دارای سه مشارکند و سه نقش معنایی کنش‌گر، کنش‌رو و هدف را از محمول‌های خود دریافت می‌دارند و به لحاظ معنایی بر انتقال مالکیت دلالت دارد (هارلی و میاگاوا ۲۰۱۸). از جمله آثاری که به بررسی ساخت‌های دومفعولی در چارچوب رویکردهای دسته اول پرداخته‌اند می‌توان به بارس و لزنیک (۱۹۸۶)، لارسون (۱۹۸۸)، مرتنز (۱۹۹۳)، لوین و راپاپورت (۱۹۹۵؛ ۲۰۰۸)، پیلکانن (۲۰۰۲، ۲۰۰۸)، کوورو (۲۰۰۳)، رمچند (۲۰۰۸)، برونینگ (۲۰۱۰)، هارلی و میاگاوا (۲۰۱۸)، کریمی (۲۰۰۵)، واعظی (۱۳۹۲)، انوشه (۱۳۹۷) در میان دیگران اشاره کرد.

ساخت‌های دومتعدی ساخت‌هایی هستند واجد یک محمول سه ظرفیتی مکانی همانند «گذاشتن، چسباندن و بار زدن» که محمول آن‌ها ناظر برقرار دادن اشیاء و مواد در داخل یک ظرف یا بر روی یک سطح هستند و دارای دو موضوع درونی‌اند: موضوع انتقالی و موضوع مکان (راپاپورت و لوین ۱۹۸۸). از جمله آثاری که به بررسی ساخت‌های دومتعدی در چارچوب رویکردهای واژه‌گرا پرداخته‌اند می‌توان به رویکرد کلی/ جزئی (بیورز ۲۰۱۰، ۲۰۰۶؛ جکندوف ۱۹۸۷؛ کریمی دوستان و صفری ۱۳۹۰)، رویکرد پیکر- مبنا و زمینه - مبنا (پینکر ۱۹۸۹؛ راپاپورت و لوین ۱۹۸۸؛ روشن ۱۳۷۷)، ابلیش‌وسکا (۲۰۰۵) در میان دیگران اشاره کرد.

در تقابل، آموزه‌های نظری معناشناسی تعبیری و شواهد زبانی بر این نکته دلالت می‌کنند که جایگاه ادغام متمم فعل در ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی یکسان اما نوع متمم آن‌ها متفاوت است لذا تعبیر نقش‌های تتایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. صدرالممالکی و انوشه (۱۳۹۹) در تحلیل خود از این ساخت‌ها تصریح می‌کنند که پدیده انتقال مالکیت در ساخت‌های دومفعولی (۱) و رابطه مکانی میان پیکر^۱ و زمینه^۲

1. figure
2. ground

در ساخت‌های دومتعدی (۲) با این فرض تبیین می‌شود که توانایی فعل برای حضور در ساخت دومفعولی مستلزم گزینش یک گروه معرف مرکب (D*P) و توانایی فعل برای رخداد در ساخت دومتعدی مستلزم گزینش یک گروه حرف‌اضافه‌ای مرکب (p*P) است که از رهگذر ترکیب هسته i* با یک متمم DP و pP، به ترتیب نقش تتایی مالک و پیکر به شاخص اعطا می‌شود. چگونگی تعبیر این نقش‌ها از جایگاه ساختاری این هسته و نقش مفهومی - معنایی ریشه مایه می‌گیرد:

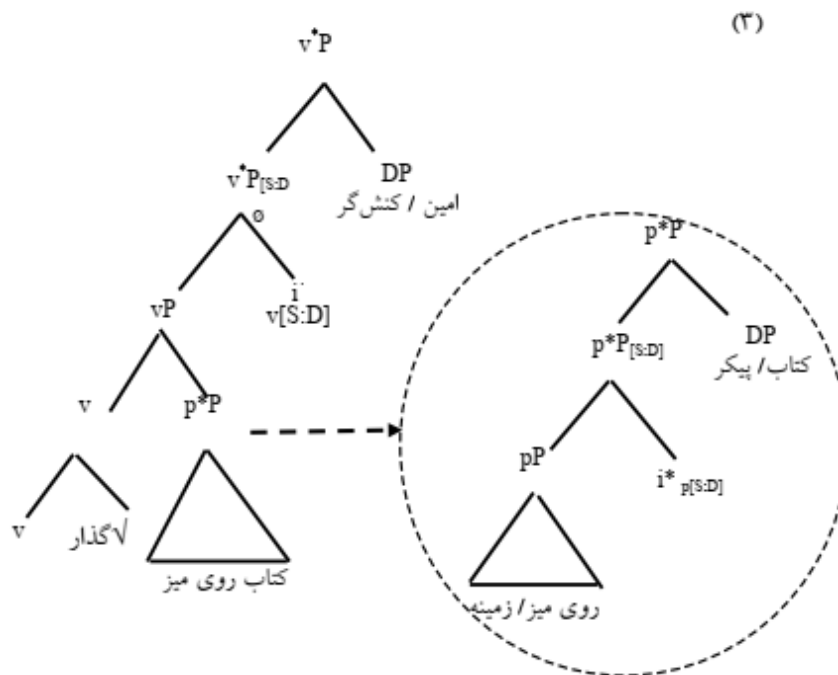
(۱) مادر بچه رو غذا داد.

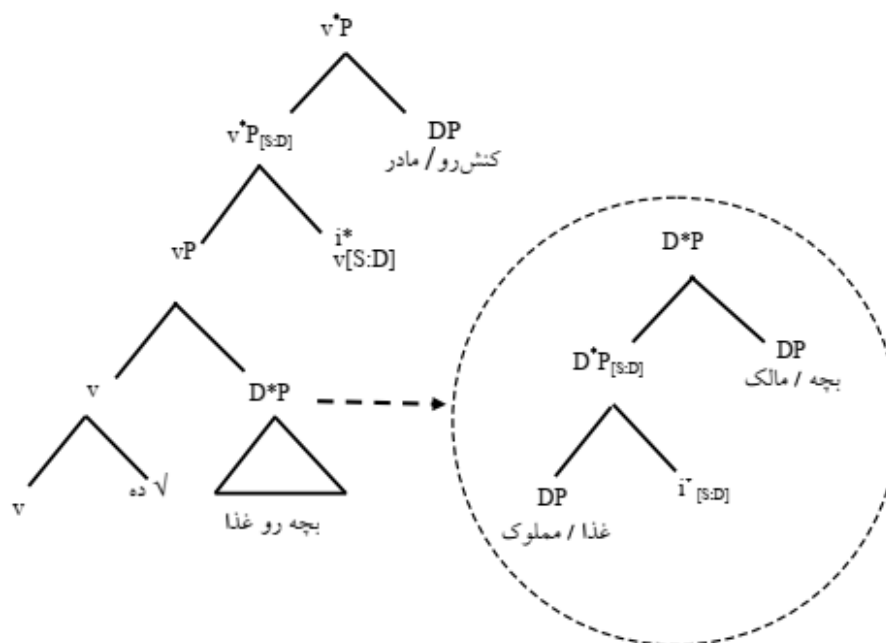
[v ده > v_{vP}] i* [DP غذا] i* [D*P بچه رو] < v ده > v_{vP}]

(۲) امین کتاب را روی میز گذاشت.

[v گذار > v_{vP}] i* [p*P کتاب را] i* [pP روی میز] < v گذار > v_{vP}]

گزاره ساخت‌های دومتعدی یک گروه حرف‌اضافه‌ای مرکب (p*P) را به‌عنوان متمم خود می‌پذیرند. اما گزاره ساخت‌های دومفعولی یک گروه معرف مرکب (D*P) را به‌عنوان متمم خود می‌پذیرند که برای سهولت درک در بازنمایی‌های (۳) و (۴) ارائه می‌شوند:





۳- مفاهیم صرف توزیعی

صرف توزیعی از جمله نظریه‌های نوین در نحو و برگرفته از نتایج برنامه کمینه‌گرایی است که می‌کوشد تا از منظری متفاوت ساخت‌های زبانی را تبیین کند. رویکرد وود و مرتنز (۲۰۱۷) که در چارچوب همین نحله نظری پا گرفته، تمام ویژگی‌های آن را به ارث برده است. اما هسته‌های معرف موضوع از جمله هسته جهت، الحاقی پایین و حرف‌اضافه‌ای به یک هسته نحوی با برجسب i^* تقلیل یافته‌اند. وود و مرتنز (۲۰۱۷) به پیروی از برونینگ (۲۰۱۲)، مشخصه‌های گزینشی را درون قلاب بازنویسی می‌کنند؛ از این‌رو، $P[S:D]$ هسته مقوله حرف‌اضافه و $v[S:D]$ هسته مقوله فعلی‌اند که هرکدام یک عنصر با مقوله D را برمی‌گزینند. مقوله‌گزینی مستلزم مفهوم هسته و شرط عدم تقارن میان سازه‌های ادغام‌شده است. i^* فاقد مقوله است و بازبینی مشخصه گزینشی هنگامی صورت می‌پذیرد که مشخصه مقوله‌ای i^* ارزش‌گذاری شده باشد. اساساً سه عامل در تعیین ویژگی‌های i^* مؤثرند: الف. ادغام با انواع مقوله‌های نحوی، طوری که تعبیر آن از جایگاه ساختاری امکان‌پذیر گردد؛ ب. ارزش‌گذاری i^* از رهگذر ادغام با

الف.	موضوع‌های برونی از رهگذر یک هسته نحوی با برجسب i^* به ساخت‌ها معرفی می‌شوند.
ب.	از منظر نحوی، این هسته با مقوله‌های مختلف به‌عنوان متمم ادغام یا به ریشه واژگانی افزوده می‌شود.
پ.	از منظر معناشناختی، این هسته می‌تواند به دومین سازه ادغامی، نقش تتایی اعطا کند:
	گر i^* با vP ترکیب شود، v^*P را فرافکنی کرده به DP شاخص نقش کنش‌گر اعطا می‌کند.
	گر i^* با pP ترکیب شود، p^*P را فرافکنی کرده به DP شاخص نقش پیکر اعطا می‌کند.
	گر i^* با DP ترکیب شود، D^*P را فرافکنی کرده به DP شاخص نقش مالک اعطا می‌کند.

مشخصه مقوله‌ای اولین سازه؛ پ. اتصال یک ریشه واژگانی به i^* که تعبیر آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نماد «*» بر روی i^* حاکی از یک ویژگی اساسی نحوی است. در واقع هسته i^* به فرافکنی گسترده اولین سازه طی فرایند ادغام خاتمه می‌دهد. نماد «*» تنها به گره بلافصل مسلط بر i^* اعمال می‌شود. نکته دیگر که باید بدان اشاره کرد برجسب‌دهی به ساخت گروهی است که به همان روش آشنا در رویکردهای کمینه‌گرا / صرف توزیعی صورت می‌پذیرد. در واقع مفروضات (مسلمات) این رویکرد به قرار زیر است:

این انگاره هسته جهت را درون فرافکن گسترده فعل کوچک قرار می‌دهد و نماد ستاره دال بر خاتمه یافتن این فرافکنی است. چگونگی تعبیر این نقش‌ها از یک قاعده تعبیری وابسته به بافت مایه می‌گیرد که در سایه ساخت‌های نحوی تعریف و بر اساس اصل خوانش کامل معنا تحدید می‌شود:

(5)	a.	$[i^*] \leftrightarrow \lambda_x \lambda_e. \text{AGENT}(x,e) / \text{-----} (\text{agentive vP})$
	b.	$[i^*] \leftrightarrow \lambda_x \lambda_s. \text{FIGURE}(x,s) / \text{-----} (\text{locative pP})$
	c.	$[i^*] \leftrightarrow \lambda_x \lambda_e. \text{POSSESSOR}(x,s) / \text{-----} (\text{applicative DP})$

(۶) الف. در بافت vP کنشگری، موضوع برونی X تعبیر کنش‌گر را دریافت می‌دارد.
 ب. در بافت pP مکانی، موضوع برونی X تعبیر پیکر را دریافت می‌دارد.
 پ. در بافت DP الحاقی، موضوع برونی X تعبیر مالک را دریافت می‌دارد.
 هسته‌های جهت، حرف‌افزافه و الحاقی پایین سه مصداق از یک هسته نحوی‌اند که از منظر نحوی و معنایی یکسان‌اند و این از تحلیل یکپارچه آن‌ها حمایت می‌کند.

۴- تحلیل داده‌ها

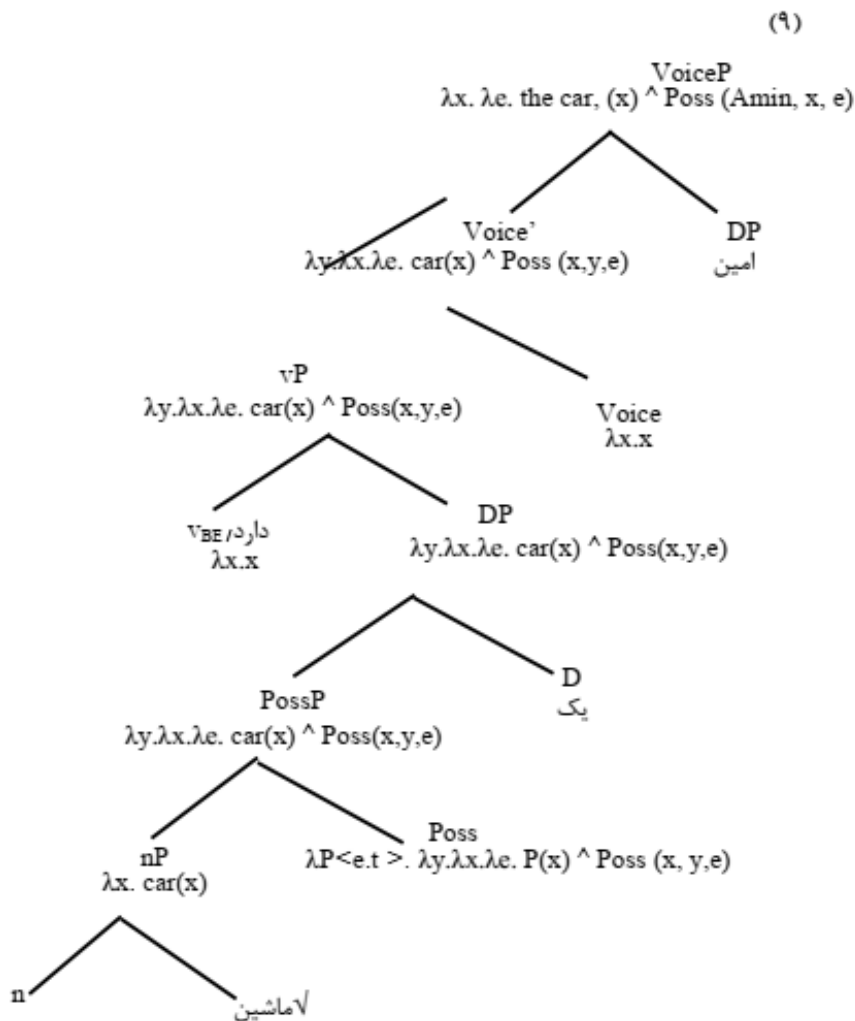
در بخش گذشته ضمن معرفی مبانی معناشناسی تعبیری در چارچوب صرف توزیعی، به چگونگی معرفی نقش‌های مالک و پیکر در ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی و تمایز آن‌ها اشاره کردیم. در این بخش به تبیین پدیده ارتقای مالک در ساخت «پارسا گلدان مهسا را شکست» و ارتقای پیکر در ساخت «امین پشت بوته‌ها پنهان شد» می‌پردازیم.

تحلیل هر یک بر دو پیش‌زمینه استوار است: اولی مستلزم پرداختن به (الف) بحث بیان مالکیت و (ب) معناشناسی یک فعل تغییر حالت است و دومی پرداختن به (الف) ویژگی‌های افعال دومتعدی واجد ضمیر انعکاسی و (ب) ساخت‌های آغازی متناظر را ایجاد می‌کند که به ترتیب در زیر بخش‌های ۳-۱ الی ۳-۵ مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴-۱- بیان مالکیت در گزاره

فاعل سؤال مکانی، پیکر است: «کتاب کجاست؟ - کتاب روی میز است» اما در ساخت‌های بیان مالکیت در گزاره، این مالک است که به‌عنوان فاعل جمله ایفای نقش می‌کند: «مین یک ماشین دارد». حال تحلیل مالک در ساختی نظیر «مین یک ماشین دارد» را در نظر می‌گیریم. از منظر معناشناختی، در این ساخت رابطه مالکیت از فعل HAVE/BE حاصل نمی‌شود بلکه در سطح پایین‌تر از درون DP مملوک مایه می‌گیرد. هم‌راستا با محققان بسیاری (کین ۱۹۹۳، بیورز، پونورت و وشلر ۲۰۰۹، میلر ۲۰۱۸ در میان دیگران) بر این باوریم که گروه معرف مملوک بر رابطه «داشتن» دلالت می‌کند. ممکن است این رابطه وراثتی^۱ ریشه اسمی باشد و به رابطه قوم و خویشی اشاره کند: همانند «برادرش» در جمله «مین برادرش پزشک» که در آن «امین» که در هسته گروه مالک قرار دارد (مضاف‌الیه به تعبیر سنتی) از درون سازه «برادر امین» به آغاز جمله حرکت کرده است و ضمیر «ش» را از خود به‌جا گذاشته است. و یا در مورد یک اسم عام همانند «ماشین» توسط هسته POSS به ساخت معرفی شود. این هسته در جایگاه شاخصش عنصری را به‌عنوان مالک معرفی نمی‌کند؛ از این‌رو، این رابطه به کل DP مملوک دلالت می‌کند که از رهگذر ادغام با vBE، به گروه فعلی کوچک منتقل می‌شود زیرا نحو مستعد تعبیر ترکیبی است و اگر یک ساخت درون ساخت دیگری قرار بگیرد ساخت بزرگ‌تر ویژگی‌های معنایی (دلالت‌های) ساخت درونه را به ارث خواهد برد. لذا دلالت گره DP دلالت گره پایین‌تر (POSSP) را دربر خواهد داشت. دلالت فوق از رهگذر ادغام با vBE، به گروه فعلی کوچک نیز منتقل می‌شود. از آن‌جا که این گروه فعلی بیان‌گر رابطه ملکی است و به یک رویداد ایستا یا پویا اشاره نمی‌کند معناگونه جهت تهی‌گزینش می‌شود. گروه معرف فاعلی در جایگاه شاخص این هسته معرفی و نقش مالک را ایفا می‌کند که هسته POSS معرفی کرده اما در آن جایگاه اشباع‌نشده

1 inherent to the noun root



بازخوانی بیان مالکیت در گزاره در رویکرد معناشناسی تعبیری وود و مرتنز (۲۰۱۷) با این پرسش اساسی مواجه است: هسته POSS از چه نوعی است. می‌توان چنین فرض کرد که آن نوعی i^* است. از منظر معناشناختی رابطه مالکیت همان تعبیر i^* در بافت nP متمم است که بر طبق تحلیل رویکرد کنونی به صورت ساخت (۲۲) خواهد بود:

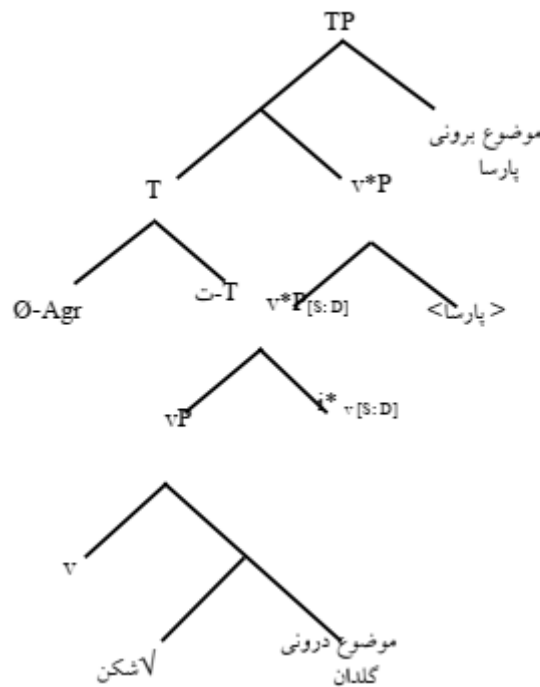
$$[[[[[[n \text{ ماشین}] nP] i^*] DP] v \text{ vP}] i^*] \text{ amin } v^*P] \quad (10)$$

۲-۴- افعال تغییر حالت

در زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌های دیگر فعل‌های تغییر حالت در تناوب سببی شرکت می‌کنند. مانند «شکستن» که در دسته فعل‌های تغییر حالت قرار دارد. بازنمایی درختی «پارسا گلدان را شکست» را در (۱۲) ملاحظه می‌کنیم.

(۱۱) الف. پارسا گلدان را شکست. (سببی) / ب. گلدان شکست. (آغازی)

(۱۲)



هم چنان که ملاحظه می‌شود، در اشتقاق‌های نحوی واحدهای زبانی در ساختاری سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرند و سازه‌های بزرگ‌تر را می‌سازند. آنچه در ساخت نحوی ارائه می‌شود مجموعه‌ای از پایانه‌های نحوی است. مقوله فعلی تغییر حالت مستلزم یک هسته فعلی کوچک به همراه حالت نتیجه در یک گروه معرف (گلدان) متمم است. تمایز ساخت‌های سببی و آغازی بستگی به ساختار آن‌ها دارد. از منظر نحوی در یک ساخت سببی، رویداد سببی (V) به همراه حالت نتیجه در یک گروه معرف (گلدان) متمم بازنمایی می‌شود. مفعول مستقیم به‌عنوان حالت نتیجه تعبیر می‌شود که ریشه V-shkan این حالت را نام‌گذاری کرده فعل به‌عنوان سببی تعبیر می‌گردد زیرا متمم به لحاظ معنایی یک حالت است. در مرحله بعدی اشتقاق، هسته i* از رهگذر ادغام با گروه فعلی

کوچک مشخصه‌ای مقوله‌ای‌اش را به‌عنوان v ارزش‌گذاری کرده، سپس $v^*P_{[S:D]}$ را فرافکنی می‌کند، یعنی ساخت گروه فعلی که باید یک گروه معرف را مقوله‌گزینی کند. گروه معرف «پارسا» در جایگاه شاخص به ساخت معرفی‌شده منتج به چرخه کامل v^*P می‌شود. در ساخت آغازی که بدون موضوع برونی است v به‌صورت BECOME (13) و در ساخت سببی واجد موضوع برونی v به‌صورت CAUSE (14) تعبیر و بازنمایی می‌شود (وود و مرننز ۲۰۱۷):

(13) $[v] \langle - \rangle \lambda P_{\langle s,t \rangle} \lambda_e \exists_s. \text{BECOME}(s, e) \& P(s) / ____ (\text{no EA})$

(14) $[v] \langle - \rangle \lambda P_{\langle s,t \rangle} \lambda_e \exists_{e'}. P(e') \& \text{CAUSE}(e', e) / ____ (\text{EA})$

با ملاحظه معنائشناسی یک فعل تغییر حالت که متشکل از دو زیر رویداد (سببی و حالت نتیجه) است، بایستی قاعده کلی زیر را در نظر گرفت که بر مبنای آن موضوع درونی به‌صورت حالت نتیجه تعبیر می‌شود:

(15) $[\text{DP}] \rightarrow \text{STATE}([\text{DP}]) = (\lambda_x \lambda_s. \text{state}(s, x))([\text{DP}])$

آنچه به لحاظ نحوی در یک ساخت سببی بازنمایی نمی‌شود بخش BECOME رویداد تغییر حالت است. از آنجا که محمول BECOME نمی‌تواند به یک گره نحوی خاص متصل شود (الا به پیامد ناشی از قاعده ترکیبی بالا) از این‌رو نمی‌تواند با یک وابسته فعلی همانند «دوباره» بیاید:

(۱۶) * گلدان دوباره شکست.

در رویکرد معنائشناسی تعبیری در تناوب سببی دو معناگونه وجود دارد که به لحاظ بافتی تعبیر می‌شوند:

(17) a. $[i^*] \langle - \rangle \lambda x \lambda e. \text{AGENT}(x, e) / ____ (\text{agentive } vP)$

b. $[i^*] \langle - \rangle \lambda_{x,x}$

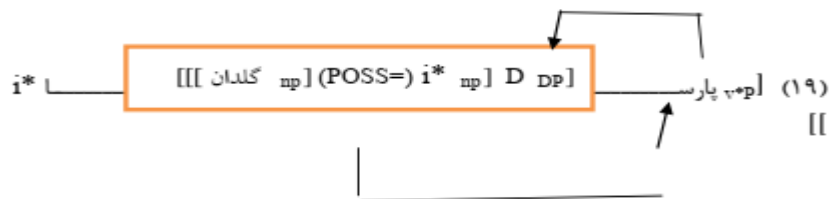
انتخاب میان این دو تعبیر در بخش معنایی (پسانحوی) صورت می‌پذیرد. اگر vP متمم به‌صورت یک رویداد پویا (جمله ۱۱- الف) تعبیر شود گزینه (a) و اگر به‌عنوان رویداد خودانگیخته (جمله ۱۱- ب) تعبیر شود گزینه (b) انتخاب می‌گردد. لذا رویدادی همانند «شکستن گلدان» می‌تواند به هر دو روش (a) و (b) خوانش شود.

۳-۴ ارتقای مالک

با ملاحظه رابطه مالکیت در گزاره و ویژگی فعل‌های تغییر حالت در بخش‌های پیشین، برای بررسی ارتقای مالک در زبان فارسی ساخت زیر را در نظر می‌گیریم:

(۱۸) سینا گلدان مهسا را شکست.

در تحلیل ارتقای مالک در ساخت (۱۸) باید به دو ویژگی توجه کرد. از یک سو، موضوع برونی (مهسا) در عبارت «گلدان مهسا» در نقش مالک همانند بیان مالکیت در گزاره به ساخت معرفی می‌شود: «مهسا گلدان دارد» و یا همانند مقوله الحاقی پایین (پیلکانن ۲۰۰۸) در جایگاه شاخص هسته الحاقی (یا همان i^* در رویکرد تعبیری) به-عنوان مالک تعبیر می‌شود. از سوی دیگر، این ساخت مستلزم معناسازی یک فعل تغییر حالت است. نحو دو نوع الزام را بر این ساخت ایجاب می‌کند: (الف) برای اینکه نقش مالک از رهگذر DP برونی «مهسا» در عبارت «گلدان مهسا» بیان شود، بایستی رابطه مالکیت در این ساخت اشباع نشده باقی بماند تا از رهگذر ارتقا به جایگاه بالاتر، DP متمم «گلدان» مجوز تعبیر نتیجه حالت را بیابد و (ب) برای نگاشت معنای تغییر حالت بایستی DP درونی به عنوان نتیجه حالت تعبیر شود که بازنمایی آن در (۱۹) ارائه می‌شود:



۴-۴ ساخت دومتعدی واجد ضمائر انعکاسی

داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهند که این زبان هم دارای افعال انعکاسی طبیعی است یعنی در یک ساخت دومتعدی می‌توان هم یک ضمیرانعکاسی (۲۰- الف) و هم یک گروه معرف ارجاعی (۲۰- ب) را به عنوان مفعول مستقیم به کار برد:

(۲۰) الف. امین خود را پشت بوته‌ها پنهان کرد.

$[[[\text{amin} \text{ } v^*P] \langle v \sqrt{\text{ }} \text{ } vp \rangle < p^*P \text{ خود را } i^* \text{ } pp \text{ پشت بوته‌ها}] \text{ پنهان کرد }]]]$

ب. امین حسن را پشت بوته‌ها پنهان کرد.

$[[[\text{amin} \text{ } v^*P] \langle v \sqrt{\text{ }} \text{ } vp \rangle < p^*P \text{ حسن را } i^* \text{ } pp \text{ پشت بوته‌ها}] \text{ پنهان کرد }]]]$

این سازه که نشانه مفعولی دارد (را)، بر مصداق معینی در جهان خارج دلالت می‌کند و مفعول غیرمستقیم به صورت گروه حرف اضافه‌ای همواره در ساختار نحوی تظاهر می‌یابد. پس از شکل‌گیری گره‌های پایانی در نحو، نوبت درج واژهاست که از رهگذر فرایند ادغام صرفی (تحت شرایط هم‌جواری) و هم‌جوشی، ساخت‌های صرفی را به همان روش آشنای صرف توزیعی جایگزین اشتقاق‌های نحوی کند. از رهگذر اعمال قاعده

تعبیری نیز، نقش کنش‌گر به شاخص هسته i^* در حوزه v^*P و نقش پیکر به شاخص هسته i^* در حوزه p^*P و نقش زمینه به متمم حرف‌افزافه اعطا می‌شود. لازم به ذکر است که این سامانه، قواعد تعبیری وابسته به بافت نحوی را جایگزین معناشناسی ترکیبی به سبک نئودیویدسونی می‌کند.

ضمایر انعکاسی معمولاً به صورت شکلی صرف شده از واژه «خود» نوشته می‌شوند. شواهد نحوی مبنی بر حضور ضمایر انعکاسی در ساخت‌های واجد محمول‌های انعکاسی از تطابق فاعل و مفعول انعکاسی از رهگذر اصل (الف) مرجع‌گزینی به دست می‌آید. طبق این اصل این ضمایر باید از سوی مرجع مناسبی که در جایگاه موضوع قرار دارد، سازه‌فرمانی شوند. در جمله نادستوری (۲۱- پ) سازه فاعل (بچه‌ها) جمع است و نمی‌تواند مرجع مناسبی برای ضمیر انعکاسی «خودش» باشد.

(۲۱) الف. امین i خودش i را میان جمعیت جای داد.

TP [v^*P امین i^* v_P] $\langle v \sqrt{\ } \rangle$ [p^*P خودش را i^* pp میان جمعیت] جای داد

ب. بچه‌ها i خودشان i را پشت بوته‌ها پنهان کردند.

TP [v^*P بچه‌ها i^* v_P] $\langle v \sqrt{\ } \rangle$ [p^*P خودشان را i^* pp پشت بوته‌ها] پنهان

کردند

پ. i^* بچه‌ها i خودش i را پشت بوته‌ها پنهان کردند.

TP [v^*P بچه‌ها i^* v_P] $\langle v \sqrt{\ } \rangle$ [p^*P خودش را i^* pp پشت بوته‌ها] پنهان کردند

تناوب سببی غالباً با تکواژ سببی «ان» بر روی فعل گذرا نشان داده می‌شود. آنچه ساختواژه به ما می‌گوید این نکته است که نحو درگیر یک هسته معرف موضوع در یک ساخت گذرا است. وند سببی بازنمون ساختاری فعل کوچک در بافت هسته معرف موضوع برونی است. حال جمله سببی (۲۲- الف و ب) و ساخت متناظر آغازی‌اش در (۲۲- پ و ت) را در نظر می‌گیریم که پس از ملاحظه بازنمایی نحوی در زیر، به بحث

ارتقای پیکر در زیر بخش (۳-۵) می‌پردازیم.

(۲۲) الف. امین خود را پشت بوته‌ها پنهان کرد.

TP [v^*P امین i^* v_P] $\langle v \sqrt{\ } \rangle$ [p^*P خود را i^* pp پشت بوته‌ها] پنهان کرد

ب. امین حسن را پشت بوته‌ها پنهان کرد.

TP [v^*P امین i^* v_P] $\langle v \sqrt{\ } \rangle$ [p^*P حسن را i^* pp پشت بوته‌ها] پنهان کرد

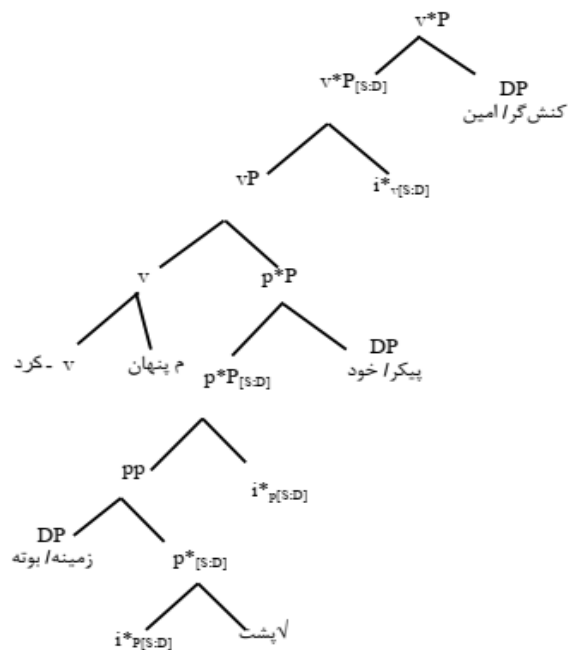
پ. امین پشت بوته‌ها پنهان شد.

v^*P [v^*P امین i^* v_P] $\langle v \sqrt{\ } \rangle$ [pp پشت بوته‌ها] پنهان شد

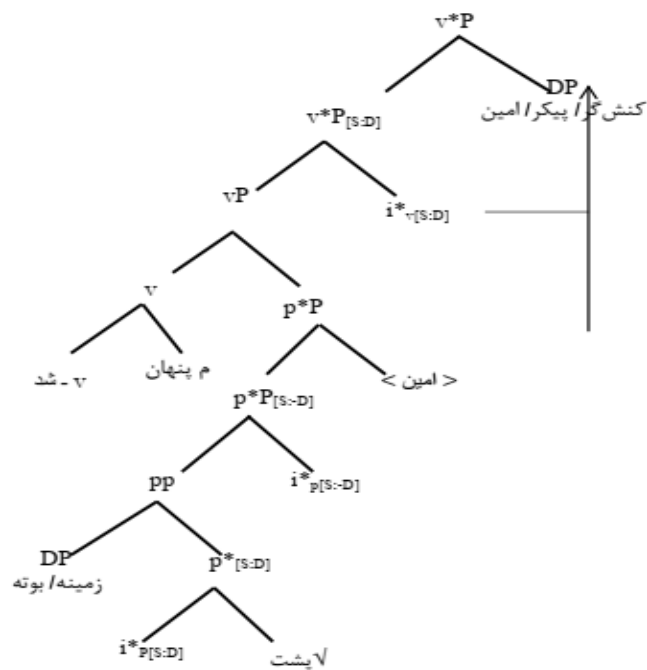
ت. حسن پشت بوته‌ها پنهان شد.

v^*P [v^*P حسن i^* v_P] $\langle v \sqrt{\ } \rangle$ [pp پشت بوته‌ها] پنهان شد

(۲۳) بازنمایی نحوی ساخت «الف»



(۲۴) بازنمایی نحوی ساخت «ب»



۴-۵- ارتقای پیکر

در حالی که جمله (۲۲- الف) ساخت کنشگری است و موضوع‌های برونی v^*P و p^*P از رهگذر قاعده تعبیری به ترتیب تعبیر کنش‌گر و پیکر را دریافت می‌دارند، جمله (۲۲- پ) یک ساخت آغازی است که موضوع درونی با یک موضوع برونی ضمنی هم‌نمایه است و یک گروه معرف هر دو نقش کنش‌گر و پیکر را ایفا می‌کند. «امین» در خوانش کنشگری دارای نقش کنش‌گر و کنش‌رو است (گروبر ۱۹۷۶؛ جکندوف ۱۹۷۲). بازخوانی این در بافت رویکرد جدید نشان می‌دهد که I^* پایینی که نقش پیکر را معرفی می‌کند درون p^*P اشباع شده است. درحالی‌که ترکیب معنایی جریان دارد I^* بالایی نقش کنش‌گر را معرفی می‌کند که درون v^*P اشباع نشده است. از این رو نقش پایینی با ارتقا به جایگاه بالایی هر دو نقش را اشباع می‌کند یعنی هر آنچه به صورت موضوع برونی ادغام شده بود موضوع معنایی هر دو رابطه پیکری و کنشگری قرار می‌گیرد. این پدیده که از آن تحت عنوان ارتقای پیکر یاد می‌شود نشان می‌دهد که تنها ساخت‌های واجد ضمائر انعکاسی (نه ساخت‌های واجد گروه معرف ارجاعی) می‌توانند در ساخت‌های آغازی از عهده آزمون کنشگری برآیند (وود ۲۰۱۵). علاوه بر مشخصه [جاندار] فاعل ساختاری می‌تواند با قیدهای کنشگری نظیر «عامداً، محتاطانه، به قصد ...» همراه شود:

(۲۵) الف. امین عامداً/ محتاطانه پشت بوته‌ها پنهان شد.

ب. امین به قصد رصد سارقین پشت بوته‌ها پنهان شد.

ساخت منقطع «آنچه به X اتفاق افتاد...» به عنوان آزمون تشخیصی به کار می‌رود تا ساخت آغازی را از ساخت کنشگری تمییز داد که در آن X مفعول مستقیم جمله است. ساخت منقطع با ساخت آغازی (۲۲- پ) خوانش دستوری و با ساخت کنشگری (۲۲- ب) خوانش نادستوری دارد.

(۲۶) الف. آنچه به امین اتفاق افتاد پنهان شدن در پشت بوته‌ها بود

ب. آنچه به امین اتفاق افتاد پنهان کردن در پشت بوته‌ها بود.

۵. نتیجه

با پذیرش رویکرد معناشناسی تعبیری در چارچوب صرف توزیعی، به چگونگی معرفی نقش‌های مالک و پیکر در ساخت‌های دومفعولی و دومتعدی و تمایز آن‌ها اشاره کردیم. آنچه در این بررسی به عنوان پرسش مطرح بود، چگونگی ارتقای پیکر و ارتقای مالک و تبیین این دو پدیده بر مبنای رویکرد تعبیری است. تحلیل هر یک بر دو پیش‌فرض

استوار بود که اولی ضرورت پرداختن به بیان مالکیت در گزاره و ویژگی فعل‌های تغییر حالت را به‌همراه داشت؛ از یک سو، در تحلیل ساخت «پارسا گلدان مهسا را شکست» موضوع برونی (مهسا) در عبارت «گلدان مهسا» در نقش مالک به ساخت معرفی شد و تعبیر مالک را دریافت داشت. از سوی دیگر، این ساخت مستلزم معناشناسی یک فعل تغییر حالت بود. نحو دو نوع الزام را بر این ساخت ایجاد می‌کرد: (الف) برای اینکه نقش مالک از رهگذر DP برونی «مهسا» در عبارت «گلدان مهسا» اشباع شود، بایستی رابطه مالکیت در این ساخت اشباع نشده باقی بماند تا از رهگذر ارتقا به جایگاه بالاتر، DP متمم «گلدان» مجوز تعبیر نتیجه حالت را بیابد و (ب) برای نگاشت معنای تغییر حالت بایستی DP درونی به‌عنوان نتیجه حالت تعبیر شود. برای تبیین پدیده ارتقای پیکر استدلال ما این بود که تحلیل ساخت سببی «امین خود را پشت بوته‌ها پنهان کرد» و ساخت آغازی متناظر «امین پشت بوته‌ها پنهان شد» مستلزم پرداختن به ویژگی ساخت‌های دومتعدی واجد ضمائر انعکاسی است. پدیده ارتقای پیکر تنها در ساخت‌های واجد ضمائر انعکاسی (نه گروه معرف ارجاعی) امکان‌پذیر است زیرا در این ساخت‌ها موضوع درونی با یک موضوع برونی ضمنی هم‌نمایه است و یک گروه معرف هر دو نقش کنش‌گر و پیکر را ایفا می‌کند. بر مبنای این رهیافت جدید نشان دادیم که i^* پایینی که نقش پیکر را معرفی می‌کند درون p^*P اشباع شده است. درحالی‌که ترکیب معنایی جریان دارد i^* بالایی نقش کنش‌گر را معرفی می‌کند که درون v^*P اشباع نشده است. از این رو نقش پایینی با ارتقا به جایگاه بالایی هر دو نقش را اشباع می‌کند یعنی هر آنچه به‌صورت موضوع برونی ادغام شده بود موضوع معنایی هر دو رابطه پیکری و کنشگری قرار می‌گیرد. پدیده ارتقای پیکر را می‌توان از رهگذر یک قید کنشگری اثبات کرد. تنها ساخت‌های واجد ضمائر انعکاسی می‌توانند در ساخت‌های آغازی از عهده آزمون کنشگری برآیند. دومین روش تشخیصی کاربرد ساخت منقطع است که تنها در ساخت‌های آغازی با خوانش دستوری همراه بود.

منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). فراق‌کن‌های نمود و زمان در صفت‌های فاعلی مرکب بر پایه نظریه صرف توزیعی. *دو ماهنامه جستارهای زبانی*، ۶۵، شماره ۵ (پیاپی ۲۶)، ۴۹ - ۷۲.
- انوشه، مزدک (۱۳۹۷). بازنگری در تصریف زمان گذشته در زبان فارسی بر پایه نظریه صرف توزیعی. *دو ماهنامه جستارهای زبانی*، ش ۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۷، ۵۷ - ۸۰.
- احمدی، محیا و مزدک انوشه (۱۳۹۸). طبقه‌بندی واژه‌های مرکب زبان فارسی از منظر نظریه صرف توزیعی. *پژوهش‌های زبانی*، سال ۰۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ۱ - ۲۰.

- انوشه، مزدک (۱۳۹۹). ستاک بی‌ستاک: توزیع واژگونه‌های فعلی بر پایه نظریه صرف توزیعی. پژوهش‌های زبانی. ۱۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹،
روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی فعل‌های فارسی. پایان‌نامه دکتری دانشگاه تهران
- کریمی دوستان، غلامحسین و علی صفری (۱۳۹۰). اثر کلی / جزئی در تناوب مکانی زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی. سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰
واعظی، هنگامه (۱۳۹۳). افعال دومفعولی در زبان فارسی: تعامل میان نحو و کلام. دوماهنامه جستارهای زبانی. شماره ۵، بهمن و اسفند ۱۳۹۳، ۲۷۴-۲۵۱
- Acedo-Matellan, V. & J. Mateu (2013). Satellite-framed Latin vs. verb-framed Romance: a syntactic approach, *Probus* 25, 227-265
- Beavers, J., E. Ponvert & S. Wechsler. (2009). *Possession of controlled substantives: Light 'have' and other verbs of possession*. MS, UT Austin
- Bruening, B. (2010). Double object constructions disguised as prepositional datives. *Linguistic Inquiry* 41(2). 287-305.
- Cuervo, M. C. (2003). *Datives at Large*. Cambridge, MA: MIT Doctoral dissertation.
- Gruber, J.S. (1979). *Lexical Structure in Syntax and Semantics*, North-Holland, Amsterdam.
- Hale, K. & Keyser, S.J. (1993). On argument structure and the lexical representation of syntactic relations. In *The View from Building 20, Essays in linguistics in honor of Sylvain Bromberger*, K. Hale & S.J. Keyser (eds), 53-109. Cambridge MA: The MIT Press.
- Harley, H. & S. Miyagawa (2018) Syntax of Ditransitive. *Oxford Research Encyclopedia of Linguistics*.
- Jackendoff, R. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*, MIT Press, Cambridge, MA.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouten de Gruyter.
- Larson, R.K. (1988). On the double object construction. *Linguist. Inq.* 19: 335-92
- Lasnik, H. (1981). Restricting the theory of transformations: A case study. In N. Herrnstein and D. Lightfoot, (eds) *Explanations in Linguistics*: London
- Myler, N. (2018). Complex copula systems as suppletive allomorphy. *Glossa: a journal of general linguistics* 3(1)
- Oblishevska, O. (2005). *Locative Alternation in Slavic*. University of Ottawa.
- Pinker, S. (1989). *Learnability and cognition: The acquisition of argument structure*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Pylkkänen, L. (2008). *Introducing Arguments*. Cambridge, MA: MIT Press
- Rappaport, H. & B. Levin (2008). The English dative alternation: the case for verb sensitivity. *J. Linguist.* 44: 129-67
- Wood, J. & A. Marantz (2017). The Interpretation of External Arguments. *The Verbal Domain*. Print ISBN-13: 97801987678